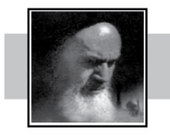
درمکتب امام



حق را باید گرفت

حق را باید گرفت و انتظار آنکه جهانخواران ما را یاری کنند بی‌حاصل است. امروز روز حضور در حجله جهاد و شهادت و میدان نبرد است. روز نشاط عاشقان خداست. روز جشن و سرور عارفان الهی است. امروز روز نغمه‌سرایی فرشتگان در ستایش انسان‌های مجاهد ماست.

صحیفه امام؛ ج۲۱؛ ص۱۲ | پیام به ملت ایران؛ ۱۱ فروردین ۱۳۵۷

مقاله وارده

چرایی دفاع حضرت زهرا (س) از امامت در شرایط دشوار جامعه

دکتر مهدی جبرائیلی تبریزی

دفاع حضرت فاطمه زهرا (س) از امامت را نمی‌توان صرفاً یک منازعه تاریخی بر سر جانشینی پیامبر اکرم (ص) دانست. در تحلیل کلامی و تاریخی شیعه، این دفاع اقدامی بنیادین برای پاسداری از استمرار هدایت نبوی، تبیین جایگاه اهل‌بیت، صیانت از هویت دینی جامعه و جلوگیری از فاصله گرفتن مسیر رهبری امت از معیارهای مورد تأکید پیامبر بود. برای فهم عمیق این موضوع باید به یک پرسش اساسی پاسخ دهیم: چرا حضرت زهرا (س)، با وجود رحلت پدر بزرگوارشان و دشواری‌های آن روزگار، مسئله امامت و ولایت امام علی علیه‌السلام را تا این اندازه مهم می‌دانستند؟

پاسخ را می‌توان در چند محور معرفتی، اعتقادی، قرآنی، سیاسی و تمدنی بررسی کرد.

۱. امامت؛ مسئله هدایت امت، نه صرفاً جانشینی سیاسی

در نگاه شیعه، امامت ادامه مسئولیت هدایت دینی و تبیین معارف پیامبر است؛ هرچند پیامبر اکرم (ص) با خاتمیت خود، پایان‌بخش سلسله پیامبران است. امام، پیامبر جدید نیست، بلکه وظیفه تبیین دین، پاسداری از سنت نبوی و هدایت جامعه را بر عهده دارد.

از این منظر، مسئله امامت امام علی علیه‌السلام صرفاً این نبود که چه کسی پس از پیامبر اداره حکومت را بر عهده بگیرد؛ بلکه پرسش این بود که مرجعیت دینی و مسیر هدایت جامعه پس از رحلت پیامبر چگونه ادامه پیدا کند. بنابراین، از دیدگاه شیعه، دفاع حضرت زهرا (س) از امام علی (ع) دفاع از استمرار مسیری بود که آن را امتداد هدایت پیامبر می‌دانست؛ نه صرفاً دفاع از حق شخصی همسر خویش.

نکته محوری: اگر امامت را فقط منصبی حکومتی بدانیم، دفاع حضرت زهرا را به اختلافی سیاسی تقلیل داده‌ایم؛ اما اگر امامت را مسئله‌ای مرتبط با هدایت، مرجعیت دینی و تفسیر صحیح دین بدانیم، عمق اعتقادی و تاریخی این دفاع روشن‌تر می‌شود.

۲. دفاع از حقانیت امامت امام علی(ع)

از منظر اعتقادی شیعه، حضرت زهرا (س) امام علی(ع) را صرفاً به دلیل پیوند خانوادگی با ایشان حمایت نمی‌کردند؛ بلکه بر اساس باور شیعی، ایشان را شایسته و منصوب به ولایت پس از پیامبر می‌دانستند.

در این تحلیل، سه مسئله اهمیت دارد:

- حقانیت: آیا رهبری جامعه اسلامی باید بر اساس معیارهای الهی و شایستگی‌های مورد تأکید پیامبر تعیین شود؟
- مرجعیت: پس از رحلت پیامبر، چه کسی باید مسئولیت تبیین معتبر دین و سنت نبوی را بر عهده گیرد؟
- مسئولیت اجتماعی: اگر جامعه از آنچه گروهی حق می‌دانند فاصله بگیرد، آیا آگاهان و شخصیت‌های دینی وظیفه دارند موضع خود را آشکار کنند؟

در منابع شیعی، احتجاج‌ها و مواضع حضرت زهرا (س) در دفاع از امام علی(ع) در همین چارچوب تفسیر می‌شوند.

۳. جلوگیری از فراموشی پیام غدیر

یکی از محورهای مهم در استدلال شیعی، واقعه غدیر خم است.

از دیدگاه شیعه، غدیر اعلام ولایت امام علی (ع) بود و نمی‌توان آن را صرفاً بیان فضیلت ایشان دانست. بر این اساس، دفاع حضرت زهرا (س) را می‌توان تلاشی برای زنده نگه داشتن معنای غدیر و جلوگیری از کنار رفتن آن از حافظه تاریخی مسلمانان تلقی کرد.

در این‌جا مسئله فقط یک واقعه در گذشته نیست؛ بلکه موضوع اصلی این است که آیا جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر، تعهد خود را به آنچه از سخنان و تعالیم ایشان درباره رهبری جامعه فهمیده بود، حفظ می‌کند یا خیر؟

۴. خطبه فدکیه؛ تبدیل اعتراض به استدلال دینی

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های موضع حضرت زهرا (س)، خطبه فدکیه است. این خطبه در بستر اختلاف بر سر فدک و حقوق مالی حضرت زهرا ایراد شد، اما محتوای گزارش‌شده آن به موضوع مالکیت محدود نیست. در متن خطبه، مباحثی درباره توحید، نبوت، فلسفه احکام، مسئولیت جامعه و جایگاه اهل‌بیت مطرح می‌شود.

چرا این موضوع اهمیت دارد؟

زیرا حضرت زهرا (س) در این روایت تاریخی، اعتراض خود را در قالب استدلال دینی و یادآوری اصول اسلام بیان می‌کنند. بدین ترتیب، اختلافی که ممکن بود به نزاعی شخصی یا مالی فروکاسته شود، در افق گسترده‌تری از عدالت، حق، مسئولیت و سرنوشت جامعه قرار می‌گیرد. از این منظر، خطبه فدکیه را می‌توان نمونه‌ای از کنشگری معرفتی و سیاسی یک زن مسلمان در دفاع از حق و نقد تصمیم‌های حاکمیتی دانست.

۵. دفاع از امامت و پیشگیری از انحراف در فهم دین

یکی دیگر از دلایل اهمیت امامت در نگاه شیعه، پیوند آن با حفظ و تفسیر صحیح دین است. در الهیئت شیعی، امام مرجع هدایت و تبیین معتبر دین است. بنابراین، دفاع از امامت برای حضرت زهرا (س)، بر مبنای این باور، دفاع از معیاری برای تشخیص و فهم دین نیز محسوب می‌شد. با این همه، باید میان دو مفهوم تفاوت گذاشت: هر اختلاف سیاسی لزوماً به معنای انحراف دینی نیست؛ اما در چارچوب اعتقاد شیعه، مسئله جانشینی پیامبر به دلیل پیوند آن با مرجعیت دینی، اهمیتی فراتر از رقابت سیاسی پیدا می‌کند.

۶. دفاع از امامت؛ مسئولیت اجتماعی در برابر سکوت

از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی، موضع حضرت زهرا (س) را می‌توان نوعی کنش اعتراضی مبتنی بر اعتبار دینی و سرمایه نمادین تحلیل کرد. ایشان دختر پیامبر بودند و در حافظه دینی مسلمانان جایگاهی ویژه داشتند. سخن گفتن ایشان در فضای پس از رحلت پیامبر، به مسئله جانشینی و حقوق اهل‌بیت، معنایی فراتر از یک اختلاف خانوادگی می‌بخشید.

این کنش را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد:

سطح بینشی: آگاهی‌بخشی، یادآوری مبانی دینی، تبیین جایگاه اهل‌بیت و طرح پرسش درباره نسبت تصمیم‌های سیاسی با آموزه‌های پیامبر.

سطح گرایشی: جهت‌دهی به وجدان عمومی

دعوت جامعه به تأمل درباره عدالت، وفاداری به پیامبر و مسئولیت اخلاقی در برابر حق.

سطح کنشی: اعتراض و احتجاج

بیان موضع، استدلال عمومی و ثبت اعتراض در حافظه تاریخی جامعه.

این تقسیم‌بندی، یک چارچوب تحلیلی معاصر است، نه اصطلاحاتی که لزوماً در منابع تاریخی درباره رفتار حضرت به کار رفته باشند. با این چارچوب می‌توان فهمید که چرا در پژوهش‌های اجتماعی، خطبه فدکیه تنها یک متن ادبی یا موعظه دینی تلقی نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان نمونه‌ای از پیوند معرفت، مسئولیت اخلاقی و کنش اجتماعی نیز مطالعه می‌شود.

۷. چرایی دفاع حضرت زهرا از امامت در شرایط دشوار جامعه؛

پاسخ این پرسش را باید با توجه به مبانی اعتقادی و موقعیت تاریخی آن دوره بررسی کرد. در نگاه شیعی، حضرت زهرا (س) بر این باور بودند که مسئله امامت به سرنوشت بلندمدت امت اسلامی مربوط است. ازاین‌رو، سکوت در برابر آنچه تضییع حق می‌دانستند، ممکن بود به معنای از دست رفتن فرصت روشنگری و ثبت نشدن اعتراض در تاریخ باشد.

با این ملاحظه، در چارچوب اعتقاد شیعی می‌توان گفت دفاع حضرت زهرا سه هدف به‌هم‌پیوسته داشت:

۱. دفاع از حق: اعلام موضع درباره آنچه ایشان حق امام علی(ع) می‌دانستند.

۲. روشنگری برای جامعه: جلوگیری از آنکه پرسش جانشینی پیامبر، بدون استدلال و بررسی، به موضوعی فراموش‌شده تبدیل شود.

۳. حفظ حافظه تاریخی: باقی گذاشتن الگویی از احتجاج و اعتراض دینی برای نسل‌های آینده.

۸. دلالت تمدنی دفاع حضرت زهرا (س)

اگر از سطح رخدادهای سیاسی آن دوره فراتر برویم، دفاع از امامت را می‌توان در سه اصل تمدنی و دلالت‌های تاریخی و امروزین نیز بررسی کرد.

الف- مشروعیت و حقانیت؛

دلالت این اصل؛ ضرورت بررسی نسبت قدرت سیاسی با معیارهای دینی و اخلاقی

ب- مسئولیت نخبگان؛

دلالت این اصل؛ وظیفه عالمان و شخصیت‌های اثرگذار در روشنگری و نقد تصمیم‌های عمومی

ت- حافظه تاریخی؛

دلالت این اصل؛ اهمیت ثبت اعتراض‌ها و استدلال‌ها برای جلوگیری از یک‌سویه شدن روایت تاریخ. این برداشت تمدنی، تحلیلی از دلالت‌های تاریخی و اعتقادی این واقعه است؛ نه اینکه بتوان تمام مفاهیم جدیدی مانند مشروعیت سیاسی یا مسئولیت نخبگان را بدون واسطه به زبان و اصطلاحات قرن نخست هجری نسبت داد. اهمیت این تحلیل در آن است که شخصیت حضرت زهرا (س) را تنها در چارچوب رنج‌های شخصی ایشان محصور نمی‌کند، بلکه به نقش ایشان در دفاع از یک برداشت مشخص از هدایت دینی و مسئولیت اجتماعی توجه می‌دهد.

۹. دلالت معرفتی ماجرا

در اندیشه دینی، مسئولیت انسان تنها به شناخت حق محدود نمی‌شود؛ بلکه پرسش از چگونگی دفاع مسئولانه، مستدل و اخلاقی از حق نیز اهمیت دارد. حضرت زهرا (س) در حافظه اعتقادی شیعه، نماد همین پیوند میان معرفت، شجاعت اخلاقی و مسئولیت اجتماعی‌اند.

گزارش روز دویست و پنجاه و سوم جنگ

جنگ دوباره یعنی شلیک آمریکا به پای خود در خاورمیانه

اردک لنگ، لقبی است که مجله تایم به ترامپ و دولت او داده است؛ لنگ در جنگ و اقتصاد و مدیریت داخلی و انتخابات و سیاست خارجی.

نشریه فارن پالیسی درباره تقلاهای ناکام همین اردک لنگ می‌گوید: آمریکا اگر بخواهد دور بعدی جنگ را با ایران شروع کند، به پای خودش شلیک می‌کند.

ژنرال مایکل فلین، مشاور امنیت ملی در دولت اول ترامپ، هم گفته است: هرگونه گسترش جنگ با ایران خطایی استراتژیک برای امپراتوری پایان‌یافته آمریکاست.

وب‌سایت سی‌ان‌ان می‌نویسد پس از انتخابات آمریکا و شکست ترامپ، ایرانی‌ها ترامپ را تضعیف‌شده می‌بینند و خواهان اقدامات بیشتری برای پایان دادن به جنگ هستند. و جو کنت، مقام مستعفی دولت ترامپ، با تأکید بر لزوم پایان فوری جنگ نوشته است: ایران پیش‌تر بیشتر پایگاه‌های ما در خلیج‌فارس را نابود و یک‌بار برای همیشه ثابت کرده است که این پایگاه‌ها نه یک دارایی راهبردی، بلکه یک آسیب‌پذیری راهبردی هستند.

طعنه سردبیر میدل‌ایست‌آی

دیوید هرست، یکی از بنیان‌گذاران و سردبیر نشریه انگلیسی میدل‌ایست‌آی، در یادداشتی نوشت: نُه ماه طول کشید، اما سرانجام تغییر رژیم محقق شد؛ نُه ماه پس از آنکه نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل و دیوید بارنیا، رئیس موساد، این فکر را در ذهن ترامپ انداختند که تغییر رژیم امکان‌پذیر است. اکنون این هدف تحقق یافته است. تنها تفاوت آنچه رخ داده با طرحی که این سه نفر با یکدیگر طراحی کرده بودند، این است که تغییر رژیم در تگزاس، میشیگان، کانزاس، جورجیا، فلوریدا، کارولینای شمالی و کنگره آمریکا اتفاق افتاده است. اما افسوس که این تغییر در تهران رخ نداده است!

بزرگ‌ترین گل‌به‌خودی در سیاست خارجی و سیاست داخلی آمریکا

«باربارا اسلاوین»، تحلیلگر اندیشکده استیمسون آمریکا، هم می‌گوید: چه ترامپ ادعای پیروزی کند و چه نکند، او همیشه ادعای پیروزی می‌کند، اما واقعیت این است که هیچ پیروزی‌ای از جنگ با ایران حاصل نمی‌شود. این جنگ بزرگ‌ترین گل‌به‌خودی در سیاست خارجی و حتی سیاست داخلی است که هر رئیس‌جمهور آمریکایی در دوران زندگی و خاطره من مرتکب شده است. این جنگ و افزایش متعاقب قیمت بنزین و گازوئیل بیشترین سهم را در شکست‌های گسترده‌ای داشتند که حزب جمهوری‌خواه متحمل شد.

جنگ دوباره یعنی شلیک آمریکا به پای خود در خاورمیانه

نشریه تخصصی فارین پالیسی در یادداشتی نوشت: دور بعدی جنگ، باور به تضمین‌های آمریکا و شراکت کشورهای عربی را ویران می‌کند و آمریکا با دور بعدی جنگ، به پای خودش شلیک می‌کند. تداوم نخست‌وزیری نتانیاهو پس از انتخابات اسرائیل، احتمال دور تازه‌ای از جنگ را افزایش داده است. اما جنگی دیگر بعید است اهداف واشنگتن و تل‌آویو را محقق کند. آمریکا درگیر منازعه‌ای فرسایشی است که پیروزی قاطع در آن دشوار خواهد بود.

محاصره و حملات مقطعی به ایران آسیب می‌زنند، اما ممکن است حکومت را تقویت کنند، دست تندروها را بازتر سازند و نارضایتی عمومی را متوجه فشار خارجی کنند.

حمله‌ای گسترده‌تر نشانه ناکامی راهبرد آمریکاست. ایران نشان داده که می‌تواند تنگه هرمز را ببندد و پیشروی حوثی‌ها در دریای سرخ، گزینه‌های تهران را افزایش داده است. مواضع متغیر واشنگتن نیز توافق را بی‌اعتبار کرده؛ تهران دلیلی برای اعتماد به توافقی نمی‌بیند که ممکن است نقض شود. اما کشورهای عربی خلیج فارس نمی‌توانند با جنگ بالقوه کنار بیایند. تصور اینکه تشدید نظامی راه پیروزی را می‌گشاید، خطاست: ایران غافلگیر نخواهد شد و آماده پاسخ است. حمله تازه می‌تواند این باور را تقویت کند که آمریکا نه ضامن امنیت، بلکه نیرویی بی‌ثبات‌کننده و شریکی غیرقابل‌اعتماد است. در این صورت، ضربه نهایی نه به حکومت ایران، بلکه به رهبری آمریکا در خاورمیانه وارد خواهد شد.

فلین: دوران امپراتوری‌گری آمریکا به پایان رسیده است

هرگونه گسترش جنگ با ایران، خطایی استراتژیک برای امپراتوری پایان‌یافته آمریکاست.

ژنرال مایکل فلین (مشاور امنیت ملی در دولت اول ترامپ و رئیس پیشین آژانس اطلاعات دفاعی پنتاگون) با اظهار این مطلب می‌گوید: ایالات متحده باید در جنگ «اعلام پیروزی» کند، نیروهای خود را به خانه بازگرداند و از تداوم این درگیریِ پرهزینه و بدون پایان جلوگیری نماید. گسترش جنگ، یک «خطای استراتژیکِ عظیم» هم‌تراز با تصمیم دولت بوش برای حمله به عراق و شاید بزرگ‌ترین اشتباه راهبردی آمریکا در قرن حاضر خواهد بود. دوران امپراتوری‌گری آمریکا به پایان رسیده و واشینگتن ناچار به «برچیدن تدریجی امپراتوری» و کاهش حضور نظامی گسترده خارجی است.

بزرگ‌ترین تهدید امنیت ملی در شرایط کنونی نه ایران، روسیه یا چین، بلکه «بحران بدهی ۴۱ تریلیون دلاری» و «بی‌اعتمادی عمیق میان مردم و نهادهای حکومتی» است. جنگ با ایران هیچ اعتبار یا دستاورد تازه‌ای به همراه ندارد؛ بلکه میلیاردها دلار هزینه تحمیل می‌کند و توان ارتش را بیش از حد می‌فرساید و در صورت وقوع درگیری بزرگ‌تر، امکان جایگزینی و بازسازی سریع توان نظامی وجود نخواهد داشت.

ایران کشوری با وسعت جغرافیایی اروپای غربی و جمعیتی ۹۰ میلیون نفری است؛ تصور اینکه آمریکا می‌تواند با بمباران و کشتن رهبران، این کشور را به فروپاشی بکشاند، یک توهم است که با واقعیت‌های میدانی همخوانی ندارد. رأی‌دهندگان آمریکایی در انتخابات اخیر به‌صراحت مخالفت خود را با این جنگ و گرانی ناشی از آن اعلام کرده‌اند. سیاست انزوا و تحریم مطلق آیران نتیجه‌ای معکوس داشته است؛ این رویکرد نه‌تنها ایران را به سمت اتحاد نزدیک‌تر با چین، روسیه و حتی کشورهایی چون برزیل سوق داده، بلکه باعث شده همسایگان ایران نیز به جای تقابل، به دنبال هم‌زیستی و کانال‌های پشت‌پرده با تهران بروند. دولت آمریکا هیچ هدف سیاسی یا استراتژی خروجِ شفافی برای جنگ ایران تعریف نکرده است.

حمله به کوه کلنگ فقط موجب توسعه برنامه هسته‌ای ایران می‌شود

دنی سیترینوویچ، افسر ارشد سابق اطلاعات نظامی اسرائیل، در یادداشتی خاطرنشان کرد: در حالی که درخواست‌ها برای «تمام کردن کار» علیه برنامه هسته‌ای ایران بلندتر می‌شود، ارزش دارد بررسی کنیم که حملات قبلی چه دستاوردی داشته‌اند. در ژوئیه ۲۰۲۰، انفجاری به تأسیسات مونتاژ سانتریفیوژهای پیشرفته ایران در نطنز آسیب شدیدی وارد کرد. اما ایران به‌جای کنار گذاشتن برنامه سانتریفیوژ خود، ساخت تأسیسات جدیدی را در عمق زمین، زیر کوه کلنگ آغاز کرد. این سایت برای محافظت در برابر همان نوع حملاتی طراحی شده بود که به تأسیسات اولیه آسیب رساند. عملیاتی که با موفقیت تأسیساتی نسبتاً آسیب‌پذیر را نابود کرد، به تسریع ساخت تأسیساتی بسیار مستحکم‌تر و حفاظت‌شده‌تر کمک کرد. حملات بعدی در سال ۲۰۲۱ این الگو را تقویت کردند. پس از خرابکاری ماه آوریل در نطنز، ایران تصمیم خود را برای غنی‌سازی اورانیوم تا سطح ۶۰ درصد اعلام کرد. حمله ماه ژوئن به تأسیسات تولید سانتریفیوژ در کرج نیز نظارت بر تولید سانتریفیوژها را که پیش‌تر تضعیف شده بود، پیچیده‌تر کرد. پیش از حملات، بخش بزرگی از زیرساخت‌های هسته‌ای ایران در تأسیسات شناخته‌شده متمرکز بود. اما امروز اورانیوم غنی‌شده کجاست؟ چه اتفاقی برای سانتریفیوژها و تجهیزات تولیدی افتاده؟ چه توانمندی‌هایی باقی مانده‌اند؟

می‌توانید ساختمان‌ها را نابود کنید. می‌توانید هزاران سانتریفیوژ را از بین ببرید. می‌توانید غنی‌سازی را موقتاً متوقف کنید. اما نمی‌توانید ۲۵ سال دانش انباشته‌شده را با بمباران از بین ببرید و نمی‌توانید تضمین کنید که ایران توانمندی‌های خود را در مکان‌هایی حفاظت‌شده‌تر بازسازی نخواهد کرد.

سیترینوویچ همچنین در یادداشت دیگری نوشت: مسئله این نیست که محاصره دریایی ایران بی‌تأثیر بوده. این محاصره فشار اقتصادی قابل‌توجهی وارد و مشکلات جدی ایجاد کرده است. اما همان‌طور که از روز نخست استدلال کرده‌ام، ایران تسلیم نخواهد شد. تهران ممکن است حاضر به مصالحه باشد، اما نه مصالحه‌ای که مبانی ایدئولوژیک و امنیتی ایران را تضعیف کند. زمان بازنگری جدی در راهبرد ما در قبال ایران فرا رسیده است. سؤال دیگر این نیست که چه میزان فشار بیشتری می‌توانیم وارد کنیم، بلکه این است که این فشار چه دستاوردی می‌تواند داشته باشد.

ایران پس از شکست انتخاباتی ترامپ مصمم‌تر شده است

تندروهای ایران، ترامپ را تضعیف‌شده می‌بینند و خواهان اقدامات بیشتری برای پایان دادن به جنگ هستند. وب‌سایت سی‌ان‌ان ضمن انتشار این مطلب می‌نویسد: تندروهای ایرانی که معتقدند تهران در جنگ خود با ایالات متحده پیروز شده است، از شکست‌های دونالد ترامپ در انتخابات بهره می‌برند تا از او بهایی سنگین‌تر برای خروج از درگیری بپردازند: «نظم نوین جهانی» که به نفع ایران باشد.

پس از آنکه در انتخابات میان‌دوره‌ای حزب جمهوری‌خواه ترامپ شکست سنگینی خورد، رهبر معظم ایران در پیامی نسبت به «کوچک‌ترین تمایل به تسلیم» هشدار داد.

ترامپ اذعان کرد که جنگ تا حدی مقصر شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای بوده است، اما معاون رئیس‌جمهور صریح‌تر گفت: «دلیل شکست ما، جنگ است.»

سیاستمداران محافظه‌کار و رسانه‌ها شکست ترامپ را پیروزی ایران می‌دانند. هشت ماه پس از آغاز درگیری، جنگ در بن‌بست قرار دارد و اقدامات نظامی اندک است و پیشرفت دیپلماتیک قابل‌توجهی وجود ندارد. رهبری ایران نتایج اخیر انتخابات را تأییدی بر استراتژی خود علیه آمریکا می‌داند.

کارشناسان می‌گویند رهبری این کشور به دنبال توافقی است که جنگ را پایان دهد و در عین حال به تهران اجازه دهد با اهرم منطقه‌ای جدیدی ظهور کند. این یعنی با بازدارندگی قوی‌تر، اهرم پایدار و نظمی منطقه‌ای که در آن واشنگتن و اسرائیل دیگر نتوانند ایران را منزوی، تحت فشار مداوم و آسیب‌پذیر در برابر حمله نگه دارند.

ایران از واشنگتن خواسته که هفت شرط را پیش از باز کردن تنگه هرمز توسط تهران برآورده کند. در میان اختلافات داخلی، رهبری ایران در رویکرد خود نسبت به آمریکا نسبتاً متحد باقی مانده و تاکتیک‌های کوتاه‌مدتی را در اولویت قرار داده که هزینه‌های درگیری را در سطح جهانی افزایش می‌دهد، از جمله حمله به تأسیسات نفتی منطقه‌ای و مختل کردن حمل‌ونقل دریایی از طریق تنگه هرمز، نقطه‌ای که پیش از جنگ حدود یک‌پنجم تولید نفت روزانه جهان را حمل می‌کرد. ایرانی‌ها خواهان توافقی هستند که تعادل استراتژیک را به نفع خود تغییر دهد و توانایی واشنگتن را برای منزوی کردن، فشار آوردن یا حمله به ایران به دلخواه محدود کند.

ترامپ به قیمت بالای تخم‌مرغ و بنزین باخت

روزنامه گاردین درباره شکست انتخاباتی متحدان ترامپ نوشت: انتخابات کنگره برای اولین بار در یک دهه بسیار فراتر از پیش‌بینی‌ها رفت و موج آبی به یک سونامی تبدیل شد. دموکرات‌ها حتی در سنگرهای جمهوری‌خواه مانند تگزاس و کانزاس پیروز شدند.

دلیل اصلی این پیروزی، حضور گسترده رأی‌دهندگان همیشگی دموکرات و رأی‌دهندگان پشیمان بود. این رأی‌دهندگان یا نژادپرستی آشکار ترامپ را تأیید کرده بودند یا به آن تن داده بودند، اما به‌محض اینکه پیامدهای اقتصادی به جیبشان رسید، رأی خود را تغییر دادند. برای بیشتر آن‌ها، چیزی که کاسه صبرشان را لبریز کرد، خشونت پلیس مهاجرت نبود، بلکه قیمت تخم‌مرغ و بنزین بود. همه‌چیز به رابطه مردم با اقتصاد برمی‌گردد.

سمّی برای دموکرات‌ها و عامل شکست جمهوری‌خواهان

جو کنت، مدیر مستعفی مرکز ملی مبارزه با تروریسم در دولت ترامپ معتقد است جنگ باید هرچه زودتر خاتمه داده شود، چرا که جز تحقیر و هزینه برای آمریکا دستاوردی ندارد. او می‌نویسد: در هشت ماه گذشته، جنگ ایران موضوع بحثی شدید و پرتنش بوده است: آیا این جنگ در راستای منافع ملی ماست؟ آیا ایران تهدیدی قریب‌الوقوع بود؟ آیا باید همین مسیر را ادامه دهیم یا جنگ را تشدید کنیم؟ این بحث در سراسر ائتلاف تاریخی «ماگا» که دونالد ترامپ و جی‌دی ونس را به کاخ سفید رساند، جریان داشت. موضع من در این‌باره روشن بود: جنگ عامل اصلی استعفای من از دولت ترامپ بود؛ و احتمالاً دلیل کناره‌گیری بسیاری از افراد دیگری نیز بود که بدون علنی‌کردن مخالفت خود، دولت را ترک کردند.

این بحث در محافل اصلی راست‌گرا ادامه داشت. سپس ناگهان، سه‌شنبه‌شب، پس از ماه‌ها جدال گوش‌خراش، همه آن بحث‌ها یک‌باره خاموش شد. اما مردم آمریکا به این بحث پایان دادند. اکنون زمان پایان‌دادن به جنگ است. همان‌گونه که ونس نیز پذیرفته، این واقعیتی انکارناپذیر است. بیش از ۷۰ درصد رأی‌دهندگان، جنگ ایران و رابطه نامتوازن با اسرائیل را عامل تورم مهارنشدنی دانستند که زندگی آنان را تحت تأثیر قرار داده است؛ آنان هیچ‌گونه تحملی در برابر جنگ‌های انتخابی بیشتر ندارند.

به نفع آمریکاست که محاصره ایران را لغو کند

جو کنت می‌افزاید: با توجه به این پیام روشن مردم، ترامپ باید فوراً به جنگ پایان دهد. از طولانی‌کردن این درگیری هیچ نتیجه خوبی حاصل نخواهد شد؛ مردم آمریکا این موضوع را به‌طرزی دردناک و کاملاً روشن بیان کرده‌اند. رئیس‌جمهور باید مقامات جدیدی منصوب کند که ضرورت پایان‌دادن به جنگ را درک کنند. ما با خارج‌کردن نیروها از خلیج‌فارس و رفع محاصره به جنگ پایان می‌دهیم. این اقدام آن‌قدر که به نظر می‌رسد، چشمگیر و افراطی نیست. ایران بیشتر پایگاه‌های ما در خلیج‌فارس را نابود کرده و یک‌بار برای همیشه ثابت کرده که نه یک دارایی راهبردی، بلکه یک آسیب‌پذیری راهبردی هستند. تاریخ مصرف آن‌ها مدت‌هاست گذشته است؛ ترک همیشگی این پایگاه‌ها در راستای منافع ماست و به‌معنای شکست نیست. رفع محاصره دو کارکرد اساسی دارد: نخست، هدف ارزشمندی را که ایران می‌تواند به آن حمله کند، از میان برمی‌دارد؛ حمله‌ای که ممکن است ما را این‌بار با شرایط ایران، نه شرایط خودمان، دوباره به جنگ بازگرداند. دوم، رفع محاصره، توپ دیپلماسی را به زمین ایران می‌اندازد. ما در عرصه دیپلماتیک به بن‌بست رسیده‌ایم؛ ایرانی‌ها تا زمانی که تحت محاصره و تهدید قرار دارند، از دادن امتیاز خودداری می‌کنند. ایرانی‌ها از محاصره برای توجیه اقدامات تهاجمی خود استفاده می‌کنند. اگر محاصره را رفع کنیم، آنان دیگر توجیهی برای رفتار تهاجمی در تنگه هرمز نخواهند داشت و احتمالاً دلیلی برای کناره‌گیری بسیاری از افراد دیگری نیز بود که بدون علنی‌کردن مخالفت خود، دولت را ترک کردند.

این بحث در محافل اصلی راست‌گرا ادامه داشت. سپس ناگهان، سه‌شنبه‌شب، پس از ماه‌ها جدال گوش‌خراش، همه آن بحث‌ها یک‌باره خاموش شد. اما مردم آمریکا به این بحث پایان دادند. اکنون زمان پایان‌دادن به جنگ است. همان‌گونه که ونس نیز پذیرفته، این واقعیتی انکارناپذیر است. بیش از ۷۰ درصد رأی‌دهندگان، جنگ ایران و رابطه نامتوازن با اسرائیل را عامل تورم مهارنشدنی دانستند که زندگی آنان را تحت تأثیر قرار داده است؛ آنان هیچ‌گونه تحملی در برابر جنگ‌های انتخابی بیشتر ندارند.

به نفع آمریکاست که محاصره ایران را لغو کند

جو کنت می‌افزاید: با توجه به این پیام روشن مردم، ترامپ باید فوراً به جنگ پایان دهد. از طولانی‌کردن این درگیری هیچ نتیجه خوبی حاصل نخواهد شد؛ مردم آمریکا این موضوع را به‌طرزی دردناک و کاملاً روشن بیان کرده‌اند. رئیس‌جمهور باید مقامات جدیدی منصوب کند که ضرورت پایان‌دادن به جنگ را درک کنند. ما با خارج‌کردن نیروها از خلیج‌فارس و رفع محاصره به جنگ پایان می‌دهیم. این اقدام آن‌قدر که به نظر می‌رسد، چشمگیر و افراطی نیست. ایران بیشتر پایگاه‌های ما در خلیج‌فارس را نابود کرده و یک‌بار برای همیشه ثابت کرده که نه یک دارایی راهبردی، بلکه یک آسیب‌پذیری راهبردی هستند. تاریخ مصرف آن‌ها مدت‌هاست گذشته است؛ ترک همیشگی این پایگاه‌ها در راستای منافع ماست و به‌معنای شکست نیست. رفع محاصره دو کارکرد اساسی دارد: نخست، هدف ارزشمندی را که ایران می‌تواند به آن حمله کند، از میان برمی‌دارد؛ حمله‌ای که ممکن است ما را این‌بار با شرایط ایران، نه شرایط خودمان، دوباره به جنگ بازگرداند. دوم، رفع محاصره، توپ دیپلماسی را به زمین ایران می‌اندازد. ما در عرصه دیپلماتیک به بن‌بست رسیده‌ایم؛ ایرانی‌ها تا زمانی که تحت محاصره و تهدید قرار دارند، از دادن امتیاز خودداری می‌کنند. ایرانی‌ها از محاصره برای توجیه اقدامات تهاجمی خود استفاده می‌کنند. اگر محاصره را رفع کنیم، آنان دیگر توجیهی برای رفتار تهاجمی در تنگه هرمز نخواهند داشت و احتمالاً دلیلی برای کناره‌گیری بسیاری از افراد دیگری نیز بود که بدون علنی‌کردن مخالفت خود، دولت را ترک کردند.

این بحث در محافل اصلی راست‌گرا ادامه داشت. سپس ناگهان، سه‌شنبه‌شب، پس از ماه‌ها جدال گوش‌خراش، همه آن بحث‌ها یک‌باره خاموش شد. اما مردم آمریکا به این بحث پایان دادند. اکنون زمان پایان‌دادن به جنگ است. همان‌گونه که ونس نیز پذیرفته، این واقعیتی انکارناپذیر است. بیش از ۷۰ درصد رأی‌دهندگان، جنگ ایران و رابطه نامتوازن با اسرائیل را عامل تورم مهارنشدنی دانستند که زندگی آنان را تحت تأثیر قرار داده است؛ آنان هیچ‌گونه تحملی در برابر جنگ‌های انتخابی بیشتر ندارند.

آغاز فاز عملیاتی برنامه ملّی مدیریت مصرف انرژی با دستور رئیس‌جمهور

رئیس‌جمهور برنامه عملیاتی دولت برای مدیریت مصرف انرژی را تشریح کرد و با تأکید بر ضرورت تبدیل برنامه‌ها و دستورالعمل‌های ابلاغی به اقدامات اجرائی و قابل سنجش، خواستار استقرار سازوکار نظارت مستمر و ارزیابی عملکرد دستگاه‌ها در سراسر کشور شد.

با دستور مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور در ادامه سلسله تدابیر و هماهنگی‌های دولت برای تأمین پایدار انرژی و عبور بدون چالش از زمستان پیش‌رو، با اولویت صیانت از چرخه تولید و جلوگیری از اعمال محدودیت در تأمین گاز صنایع، برنامه مدیریت مصرف انرژی کشور از مرحله طراحی، هماهنگی و ابلاغ دستورالعمل‌ها وارد فاز اجرائی و عملیاتی شد.

در این مرحله، با فعال‌سازی ظرفیت‌های مدیریتی و اجرائی استان‌ها، استقرار سازوکار رصد و پایش لحظه‌ای عملکرد دستگاه‌ها و مشارکت بخش‌های اقتصادی و عمومی، اجرای میدانی برنامه‌های صرفه‌جویی و بهینه‌سازی مصرف انرژی به‌طور جدی در دستور کار قرار گرفته است.

رئیس‌جمهور برنامه عملیاتی دولت برای مدیریت مصرف انرژی را در سه سطح دستگاه‌های اجرائی و بخش دولتی، بخش اقتصادی و تولیدی و همچنین بخش عمومی و خانگی تشریح کرد و با تأکید بر ضرورت تبدیل برنامه‌ها و دستورالعمل‌های ابلاغی به اقدامات اجرائی و قابل سنجش، خواستار استقرار سازوکار نظارت مستمر و ارزیابی عملکرد دستگاه‌ها در سراسر کشور شد.

مدیریت مصرف انرژی، شاخص اصلی ارزیابی عملکرد مدیران در سراسر کشور

پزشکیان در تشریح الزامات مدیریت مصرف در دستگاه‌های اجرائی، با یادآوری مسئولیت مدیران در اجرای دستورالعمل‌های تدوین‌شده برای صرفه‌جویی و بهینه‌سازی مصرف سوخت، بر تشکیل فوری اتاق رصد روزانه و لحظه‌ای عملکرد دستگاه‌ها با محوریت وزارت کشور تأکید کرد و گفت: باید مشخص باشد هر دستگاه اجرائی در سراسر کشور دستورالعمل‌های ابلاغی را چگونه و تا چه اندازه اجرا کرده یا اجرا می‌کند.

رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه در شرایط فعلی کشور، مدیریت مصرف انرژی مهم‌ترین شاخص ارزیابی عملکرد مدیران در سراسر کشور است، تصریح کرد: مدیران باید بدمصرفی و پرمصرفی را به‌طور کامل از دستگاه‌ها، ادارات و ساختمان‌های تحت مدیریت خود حذف کنند. امروز مدیریت موفق، در گرو توانایی مدیران در صرفه‌جویی و کاهش مصرف انرژی معنا پیدا می‌کند.

وی کاهش دمای اتاق‌های اداری و استفاده کارکنان از پوشش مناسب، تعمیرات اساسی و بهسازی موتورخانه